

چهار پرسش از آذر فرنیغ سروش

مریم رضایی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: روایات فرنیغ سروش مجموعه‌ای است مشتمل بر چهار پاسخ که فرنیغ سروش وهرامان به پرسش‌های هیربد اسفندیار فرخ برزین داده‌است. متن در اصل مشتمل بر پنج پرسش و پاسخ بوده‌است، ولی در آغاز رساله، بی‌ذکر علتی آمده‌است که: «نوشتن یکی از پرسش‌ها ممکن نبوده‌است». تاریخ تألیف این روایات سال ۳۷۷ یزدگردی (۱۰۰۸ میلادی) است. نخستین پرسش مربوط به کیسه‌ای است که استاد ابومنصور نامی انجام داده‌است. دومین پرسش درباره‌ی انتصاب موبد، سومین پرسش درباره‌ی قیومیت و چهارمین پرسش درباره‌ی ازدواج است.

کلیدواژه‌ها: فرنیغ سروش، کیسه، بهدینان، ستوری، ایوگینی

۱. مقدمه

اشه‌وهیشت فرنیغ سروش، پسر فرنیغ سروش وهرامان، به احتمال زیاد هم‌زمان با فرنیغ، نویسنده‌ی زندآگاهی، می‌زیسته‌است. انکلساریا معتقد است که فرنیغ سروش وهرامان که در این متن از او نام برده شده‌است، برادر فرخ‌مرد وهرامان، نویسنده‌ی مادیان هزار دادستان

بوده‌است، ولی دلیل قطعی برای این تصور وجود ندارد (تفضلی ۱۳۹۳: ۲۸۵). در متن مادیان ۲۶ بار نام وهرام به میان آمده‌است. ظاهراً این وهرام پس از وهرام‌شاد و پرسش گشن‌جم، دو پیشوای بزرگ دینی، می‌زیسته و پس از آنها نامش پرآوازه شده و به احتمال زیاد پدر فرنیغ سروش و فرخ‌مرد بوده و در اواسط سده چهارم یزدگردی معروف شده‌است. افسوس که فرخ‌مرد در کنار نام پدر، ذکری از نام پدر بزرگ نیاورده‌است، در آن صورت شجره‌نامه این دو برادر که آثار خود را در اوایل سده یازدهم میلادی نوشته‌اند، مشخص می‌شد (Anklesaria 1969: 1/23-24). به روایت فرنیغ، نویسنده زندآگاهی، فرنیغ سروش از تبار منوچهر پیشدادی است، نسب او به آذرباد مهراسپندان و فریان می‌رسد که همگی به روایت خدای‌نامه از نژاد منوچهر، موبدان موبد ایران پس از آذر فرنیغ و سقوط ساسانیان، هستند (Ibid: 23؛ بهار ۱۳۸۰: ۱۵۴).

روایات فرنیغ سروش که به سال ۳۷۷ یزدگردی (۱۰۰۸ میلادی) تألیف شده‌است، در اصل مشتمل بر پنج پرسش و پاسخ بوده که به استناد آغاز رساله یکی از آنها نوشته نشده‌است. این چهار پاسخ را فرنیغ سروش وهرامان به پرسش‌های هیربد اسفندیار (= اسفندیار) فرخ برزین داده‌است (تفضلی ۱۳۹۳: ۲۸۵؛ Anklesaria 1969: 1/23). نخستین پرسش مربوط به کیسه‌ای است که استاد ابومنصور نامی از بغداد آن را انجام داده‌است و مردم آبرشهر آن را نپذیرفته بودند. دومین پرسش درباره انتصاب موبد، سومین پرسش درباره قیومیت و چهارمین پرسش درباره زن ایوگین^۱ است (Ibid: 44؛ تفضلی ۱۳۹۳: ۲۸۶).

۲. نسخه‌های خطی روایت آذر فرنیغ سروش

از روایت آذر فرنیغ سروش دو نسخه خطی موجود است:

۱) در مجموعه تهمورس دین‌شاه انکلساریا (معروف به TD2) به خط فریدون مرزبان،

۱. ایوگین زنی است که وظیفه‌اش زادن وارث برای پدر یا برادر درگذشته و بی‌فرزند خویش است. فرزندان این زن وارثان قانونی پدر یا برادر او هستند. در این نوع ازدواج زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و چنین دختری باید در مقابل جهاز فراوان داشته باشد (رضائی باغبیدی ۱۳۸۴: ۲۰۲؛ مظاهری ۱۳۷۳: ۹۰).

دستور کرمان، که دارای ۷۷۷ صفحه است. تاریخ کتابت این مجموعه در سطر ۱۰ انجامه صفحه ۲۴۰، سال ۹۷۵ یزدگردی (۱۶۲۶ میلادی) و در سطر ۵ انجامه صفحه ۷۲۷، سال ۹۷۸ یزدگردی (۱۶۲۹ میلادی) است. متن روایت آذر فرنیغ سروش از اواخر سطر ۱۵ صفحه ۴۰۲ این مجموعه آغاز می‌شود و در اوایل سطر ۱۰ صفحه ۴۰۸ پایان می‌یابد. این مجموعه هدیه دستور تیرانداز به تهمورس دین‌شاه انکلساریا بوده است. او این مجموعه را از یزد به هند برده بود.^۱

۲) در مجموعه‌ای به خط گویدشاه رستم بندار (معروف به G) که در اختیار بهرام گور تهمورس انکلساریا بوده است. این مجموعه آسیب دیده و ناقص است، تاریخ استنساخ ندارد، ولی چون گویدشاه مجموعه معروف TD1 را به سال ۹۰۰ یزدگردی (۱۵۳۰ میلادی) استنساخ کرده است، تاریخ استنساخ این مجموعه را نیز در اوایل قرن شانزدهم میلادی دانسته‌اند. این مجموعه را دستور مهرگان سیاوخش از یزد به هند برده و به بهرام گور تهمورس انکلساریا هدیه کرده بود. مجموعه G منتشر نشده و از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست.^۲

۳. پیشینه پژوهش

در سال ۱۹۶۹ میلادی بهرام گور تهمورس انکلساریا با مقایسه دستنویس TD2 و G این متن را به انگلیسی ترجمه و آوانویسی کرد. محسن نظری فارسانی، در کتابی با عنوان هفت متن کوتاه پهلوی حرف‌نویسی و ترجمه فارسی متن را به همراه یادداشت‌ها در سال ۱۳۹۷ منتشر کرد. مؤلف در این کتاب آوانویسی متن را نیاورده و خوانش‌های جدیدی از برخی واژه‌ها و عبارات به دست داده که در پانویشت این مقاله به برخی از آنها اشاره شده است. از آنجاکه ارائه خوانش جدید و معنای متفاوت واژه‌ها باید براساس شواهد مشابه آن از دیگر

۱. این مجموعه در دو جلد منتشر شده است: دست‌نویس ت ۲، به کوشش یحیی ماهیار نوبی، کیخسرو جاماسپ‌آسا و محمود طاووسی، بخش نخست، شیراز، انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۷ (گنجینه دست‌نویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۵۴)؛ بخش دوم، شیراز، انتشارات بخش زبان‌شناسی دانشگاه شیراز، ۱۳۵۸ (گنجینه دست‌نویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۵۵).

متون باشد، بهتر آن بود که نظری فارسانی برای خوانش‌ها و تعبیر جدید و متفاوت خود از این متن شواهدی از دیگر متون نیز به دست می‌داد. در نوشتار پیش رو، نگارنده بر آن بوده‌است که خوانش واژه‌ها تا حد امکان مطابق با صورت‌های پهلوی متن TD2 و متن کتاب انکلساریا باشد؛ مواردی که اختلاف داشته در پانویست ذکر شده‌است.

۴. متن، آوانوشت و ترجمه

𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭
𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭

pursišn panj¹ az anōšag-ruwān² farrōbag³ srōš ī wahrāmān⁴, az-iš ēk
nē šāyēd nibištan.

پنج پرسش انوشه‌روان فرنیغ سروش وهرامان، از آنها یکی را نشاید نوشتن.

1

𐭯𐭩𐭮𐭭

𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭
𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭 𐭯𐭩𐭮𐭭

pursišn

1. ēn kū: wihēzag⁵ ī ašmā xwarrah abzūdān andar <ēn>⁶ farrox
būm ī abar-šahr frāz padīrift⁷ hom⁸ ud⁹ yazišn pad ān nērang ī¹⁰

۱. هزوارش این واژه در متن HWMŠYA است.

2. TD2 → 𐭯𐭩𐭮𐭭

5. TD2 → 𐭯𐭩𐭮𐭭

8. TD2 → 𐭯𐭩𐭮𐭭

3. TD2 → 𐭯𐭩𐭮𐭭

6. TD2 → -

9. TD2 → -

4. TD2 → 𐭯𐭩𐭮𐭭

7. TD2 → 𐭯𐭩𐭮𐭭

10. Anklesaria → ۱

framūdan bun kard¹ hom.

پرسش این است که: کیسه شما، فرّه افزودان را، در (این) سرزمین خجسته، ابرشهر، پذیرفتم و یزش را با آن نیرنگ که فرموده‌اید، آغاز کردم.

س و ر ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵
۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵
۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵
۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵

2. ēk az² hāwišt dahmān gōwēd³ kū: tā man rāy drust⁴ šawēd kū ēn wihēzag xwad čiyōn kard hēnd, ēgiš man padiš nē ēstīd, čē man mowbed farrox srōš rāy dīd⁵ ud ōy <wizārdag>⁶ ēd bē nibišt hēd, wasān uskārišn bē kard hēd; man nē dānēm kū ēn čiyōn kard ast.

یکی از شاگردان دیندار می‌گوید که: تا (آن هنگام که) برای من درست شود (مسلم شود) که این کیسه را خود چگونه کرده‌اند، پس من به آن ایمان نیاوردم، چرا که من موبد فرخ سروش را دیدم و او این گزارش را بنوشته‌است و بسیار اندیشیده‌است؛ من نمی‌دانم که این را چگونه انجام داده‌است.

س و ر ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵ ۱۴۵۵۵

1. TD2 → ۱۴۵۵۵ 2. TD2 → - 3. TD2 → ۱۴۵۵۵ 4. TD2 → ۱۴۵۵۵

5. TD2 → ۱۴۵۵۵

نظری فارسانی (۱۳۹۷: ۱۴۸) با اضافه کردن واژه LA (nē) عبارت را به این صورت ترجمه کرده‌است: «چون من موبد فرنیغ سروش را ندیدم».

6. TD2 → ۱۴۵۵۵; Anklesaria → ۱۴۵۵۵

𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕

3. ¹pas nāmag-ē az xwarrah abzūdān ōstād abū ma[n]sūr² yazdān pādē³ ī marzbān frāz rasīd az farrox būm ī baydād kū: amā pad nāmag ī dēn dīd⁴ ud hū-dēnān pēšōbāy wihēzag frāz padirēm.

آنگاه نامه‌ای از فره‌افزود استاد ابو منصور یزدان پادِ مرزبان^۵، از سرزمین خجسته بغداد فراز رسید که: ما در نامه دین (= اوستا) دیدیم و وهیژه (کبیسۀ) پیشوای بهدینان را می‌پذیریم.

𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕

4. ud ēn kas ān nāmag dīd ud abar xwānd.

و این شخص آن نامه را دید و برخواند.

𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕𐭕

5. ōy gōwēd kū: ōstād abū ma[n]sūr mard-ē ī sūltānīg⁶ ast andar dēn nē dānēd abar a-srōših; pad xānag⁷ ī xwēš <abāg>⁸ kas ī xwēš

1. TD2 → ۱

۲. قرائت این واژه مشکوک است. در متن ابو مسور آمده‌است که شاید تصحیف ابو منصور باشد و از هویت او نیز اطلاعی در دست نیست (تفضلی ۱۳۹۳: ۲۸۵).

3. TD2 → 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕

4. TD2 → 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕

۵. واژه مرزبان شاید به صورت لقب بیانگر پیشه ابو منصور نامی از بغداد باشد (نک: شیمل ۱۳۷۶: ۲۶) یا نشان‌دهنده نسب او به معنای «ابو منصور پسر مرزبان».

۶. این واژه را می‌توان به صورت «دیوانی» نیز بازسازی کرد.

۷. این واژه را به صورت wh'nk' «بهانه» حرف نویسی و عبارت NPŠE y wh'nk' را «بهانه من در آوردی» ترجمه کرده‌اند (نظری فارسانی ۱۳۹۷: ۱۴۹).

8. TD2, Anklesaria → 𐭣𐭕𐭕𐭕𐭕

xōgēnīd¹ ēstēd; xrad ud ham-āfrāhīh² ī aburnāy ud nōg mad³ ud pīr ud uzmūd ēr ud was-dēmān⁴, tak⁵ kasān ī andar weh-dēn bōrāg īsāk⁶, ud tagīh ud frahangīh dārēnd, ōh-m uskārīšnīh kard, pad mādagwar dāšt ēstīd ēn dēn framān; dastwarān handāzag pidarān-mān gīriftag.

به آن (موضوع) توجه کنید؛ و من اکنون نیز با اندک راهنمایی دربارهٔ این جریان، بسیار بسیار دربارهٔ آن اندیشیدم و خود با موضوع خو گرفته‌ام (ذهن خود را به آن موضوع مشغول داشتم)؛ مشورت و هم‌سگالی با نوجوانان، نوگرایان (به دین)، پیر، آزادمرد آزوده که بسیار داوری می‌کنند، کسان معدودی که در دین به مانند عیسای درخشان خردمند و با فرهنگ هستند، همانا هم‌سگالی کردم و این فرمان دین را مهم دانستند، دستوران همانند پدرانمان (آن را) می‌گیرند (= می‌پذیرند).

۱ ا ۱۱۴ او ۱۱۱۴ او ۱۱۴ او ۱۱۴ او ۱۱۴ او

۱. نظری فارسانی (همان‌جا). این واژه را به صورت hwdynyt «چپ‌گرا» بازسازی و ترجمه کرده‌است.

2. TD2 → ۱۱۴۶

۴. نظری فارسانی (همان‌جا) این واژه را به صورت nšdm' nwtk «بیگانه‌نشین» بازسازی و ترجمه کرده‌است.

5. TD2 → ۱۱۴

به سبب متأخر بودن این متن، ممکن است واژه tak «تک، کم، اندک» از متون متأخر وارد این متن شده باشد. قدیمی‌ترین کاربرد واژه tak به نقل از دهخدا از لغت فرس اسدی (ص ۳۰۹) است در این بیت:
به تک تا و کر بیشتر تا و تک (?) که باشد که بینی بود تا و تک

این واژه را به قیاس با دیگر متون پهلوی چون دادستان دینی (پرسش ۳۹۰.۲) و روایات پهلوی (۹/۱۵، ۴۲/۲، ۵۵/۳) به صورت tāg «تک، یک» نیز می‌توان بازسازی کرد (جعفری دهقی، ۱۹۹۸: ۱۶۴؛ میرفخرایی ۱۳۹۰: ۴۴، ۱۲۴، ۱۵۸).

۶. bōrāg īsāk را می‌توان با yišō ispixtān «عیسای درخشان» یکی از ایزدان منجی و عامل رستگاری اولین آفرینش انسانی «گهمرد» در آیین مانوی مقایسه کرد (قریب، ۱۳۷۷: ۲۴). واژه bōrāg می‌تواند صورتی از براق/بلاغ فارسی نو به معنای «درخشان، نورانی» باشد. بلاغ به نقل از دهخدا به معنای فربه و با موی گردن پرپشت و یکدست مخملی است و این صفتی است گربه را و براق به معنای نرم و درخشان. نظری فارسانی (۱۳۹۷: ۱۴۹) این عبارت را به صورت bwl'ykyh y krtykyh «برایی عملی» بازسازی و ترجمه کرده‌است.

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

8. ud ōy kē nigerišnīg čiš ī xūb ud passandišnīg, dēn ud dastwar passand¹, pad āhōg abar nigerēd, duš-čašmihā andar wehān pad nē xūbih² uzwāhēnīd³, ud⁴ kas padiš wiyābānīhēd ud mardōm az rāh ī rāst⁵ ud passandišnīg abāz dāred, har wināh ī az-iš uzīhēd padiš griftār ud āstārōmand.

و آن کس که به چیز خوب و پسندیده دین و پسند دستوران نظر کند و آن را به بدی بیند، در میان نیکان با بدچشمی به آن بنگرد و برداشت نیکو از آن نکند و به این وسیله کسی گمراه شود و مردم را از راه راست و پسندیده بازدارد، هر گناهی از آن (که گمراه شده‌است) سر بزند بدان گرفتار و مسئول است.

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱
۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

9. ud wināh⁶-iz wināh guftan nē šāyēd, čē nē dānist hēm⁷ kū čē aziš uzīhēd⁸.

و نیز گناه را گناه گفتن نشاید (؟) (= گناه است از گناه سخن گفتن)، چراکه ندانستم چه از آن برمی‌خیزد (چراکه نمی‌شود دانست که چه از آن ناشی می‌شود).

1. TD2 → ۱۱۱۱ 2. TD2 → ۱۱۱۱
۳. uzwāhistan, uzwāh- «بیرون برده شدن، بیرون آورده شدن؛ اعلام شدن» مشتق از ایرانی باستان -uz-wād-aya-
ریشه ایرانی باستان *wad- «راهنمایی کردن» با پیشوند uz- «آگاه کردن، اعلام کردن» (منصوری ۱۳۸۴: ۴۳۳).
4. TD2 → - 5. Anklesaria → ۱۱۱۱ 6. TD2 → ۱۱۱۱
7. TD2 → ۱۱۱۱ 8. TD2 → ۱۱۱۱

۱. سوزش و آزار از آذر فرنیغ سروش

10. *ōstād abū ma[n]sūr yazdān pādār ī marzbān pad rāst šōnī <g>¹
 arwand zōrišn rāy, āfrīnagān gōwišn uš nē ačār².*

استاد ابومنصور، یزدان‌پاد، را به سبب روش راست (و) نیروی دلیری (اش) چاره‌ای نیست
 جز گفتن آفرینگان.

۱۰. استاد ابومنصور یزدان‌پاد را به سبب روش راست (و) نیروی دلیری (اش) چاره‌ای نیست
 جز گفتن آفرینگان.

۱۱. کپاد نهبیخ ای نهن وه‌دن دروژیسن گوه‌د، کبش چیم‌گیه از دن
 نیگ‌زگ...^۳ گوه‌یزار پایدگ، ای‌ش هانام ای ناسه ای وهان، دوریه ای از
 پوریه‌تک‌شانه رای درواند وینه‌گار؛ از-یش اوزادگیه اندار روهان؛ ای تا

۱۱. کپاد نهبیخ ای نهن وه‌دن دروژیسن گوه‌د، کبش چیم‌گیه از دن
 نیگ‌زگ...^۳ گوه‌یزار پایدگ، ای‌ش هانام ای ناسه ای وهان، دوریه ای از
 پوریه‌تک‌شانه رای درواند وینه‌گار؛ از-یش اوزادگیه اندار روهان؛ ای تا

11. *kē pad nē xūbīh ī ēn weh-dēn drōzišn gōwēd, kē-š čimīgīh az dēn
 nigēzag...³ gōwizār paydāg, ī-š hannām ī nasā ī wehān, dūrīh ī az
 pōryōtkēšān rāy druwand wināhgār; az-iš ōzadagīh andar ruwān; ī tā*

۱. انکلساریا این واژه را به سوزش و آزار [prastišn-ī] خوانده است.

۲. این واژه را «آزار» نیز معنی کرده‌اند (نظری فارسانی ۱۳۹۷: ۱۵۰).

yazišn framūdārān dēw-ēzagīh ud a-srōšdārīh wizīr, ān ī dēn gōwēd:
aētəm zī mraōt ahurō mazdā, spitamā¹ zaraθuštra! jūm astaitəm
aiiaṇhaēnāiš karētāiš azdōbiš paiti auua jarəsūm.

čē-š ōy rāy guft ohrmazd kū: spitāmān zarduxšt! kū zīndag²
tanōmand ud jānōmand, jān pad ān āhanēnag kārđ³ abar frōd
kīrrēnišn.

کسی که دربارهٔ خوب نبودن این دین بهی، که منطقی بودن آن از تفسیرهای دینی آشکارا پیداست، دروغ بگوید، او همچون اندام مردهٔ بهدینان است، به دلیل دوری از پوریوتکیشان، گناهکار (و) دروغ‌گو است، از او ویرانی در روان (حاصل آید)، به طوری که آنهایی که به پرستش فرمان می‌دهند، حکم به دیوپرستی و نافرمانی (می‌دهند). آن‌گونه که دین می‌گوید: «هرآینه به او گفت اهورامزدا: ای زردشت اسپیتمان! در زمان زندگی مادی، استخوان‌های او را با کارد آهنین می‌بویم». چه دربارهٔ او اهورامزدا این چنین گفت که: «ای زردشت اسپیتمان! در هنگام زنده بودن، یعنی تنومند بودن و جانمند بودن، جان (= تن) (او) باید با کارد آهنین فرو دریده شود.»

2

۱۴۵۱۱۱۵

۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵
۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵
۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵
۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵
۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵
۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵
۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵ ۱۴۵ ۱۱۱۵

1. TD2 → ۱۴۵۱۱۱۵ 2. TD2 → ۱۴۵۱۱۱۵ 3. Anklesaria → ۱۱۱۵

۱۳۰
۱۳۰
۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰
۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰
۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰۱۳۰
۱۳۰

pursišn

1. ēn kū: ka hu-dēnān pēšōbāy-ē < moy-mard >¹ ē rāy mowbedih ī² šahr-ē³ dahēd, pad passand ud⁴ ham-dādestānih ī weh-dēnān; pas az ān pad-ē čand radih ī kustag ē dahēd, ud gumārd ī sazāg pad ēwēn nibisēd ud wehān ī ān kustag frāz padirēnd ud⁵ abar bē ēstēnd, uš pad rad⁶ ud⁷ mowbed dārēnd ud andar awiš framān-burdār bawēnd, ud⁸ ān rad pad har šahr abestān gumārd; pas ān hu-dēnān⁹ pēšōbāy widerān bawēd, uš ruwān ōh pāhlom axwān rasēd, uš¹⁰ ēd gōwēd kū: hu-dēnān pēšōbāy widard, ēn rad ō nūn rad mowbed nēst, har kē ōy rāy mowbed xwānēd tā nōg gumārd-ē az nōg hu-dēnān pēšōbāy-ē nē bawēd; uš wināh ī garān bawēd, sāl drahnāy abar ān gōwišn bē ēstēd, ēn kū: ān gōwišn ayāb drāyišn? uš wināh ud puh¹¹ pādifrāh čē weh? abāg-iš hamih čiyōn abāyēd kardan?

1. TD2 → ۱۳۰۱۳۰۱۳۰; Anklesaria → ۱۳۰۱۳۰۱۳۰
2. TD2 → -
3. TD2 → ۱۳۰
4. TD2 → -
5. TD2 → -
6. Anklesaria → ۱۳۰
7. TD2 → -
8. TD2 → -
9. TD2 → ۱۳۰۱۳۰
10. TD2 → ۱۳۰
11. TD2 → ۱۳۰

(پرسش) این است که: اگر پیشوایی از بهدینان، با پسند و هم‌دادستانی (= موافقت) بهدینان، مغ‌مردی به (مقام) موبدی شهری دهد (برگزیند)، و چندی بعد ردی ناحیه‌ای را (به او) دهد و فرمانی شایسته بنابر آیین بنویسد و نیکان و مؤمنان آن ناحیه او را بپذیرند و به او وفادار بمانند، او را رَد موبد خود بدانند و نسبت به او فرمان‌بردار باشند، و آن رد در هر شهر معتمد بگمارد، سپس آن پیشوای بهدینان از دنیا برود، روان او به بهشت برسد، آنگاه کسی گوید که: «(اکنون که) پیشوای بهدینان درگذشته، این رَد دیگر رَد و موبد نیست، تا آنگاه که گمارده جدیدی از پیشوای کنونی بهدینان نباشد، هرکه او را موبد بخواند، آن گناه گرانی باشد»، (آن اگر) در طول سال بر آن گفته بایستد. (پرسش) این است که: آیا آن گفته (سخن درست) است یا هرزه؟ برای گناه و مجازات او چه پادافراهی بهتر است؟ با او چگونه باید (رفتار) کردن؟

۱۳۰۰

وسکرید سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳۱۱۳ سویروویس وکوسید
 سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳ سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳ سویروویس وکوسید
 وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳ سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳
 سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳ سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳
 سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳ سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳
 سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳ سویروویس وکوسید رید لید سیرووا۱۱۳۱۱۳۱۱۳

passox

1. kār-iš adādihā, sālār bē nē hilišn ud¹ agar² adādihā³ sālār hilēd, har juttarīh ud ziyān ud wizend⁴ ī andar-iš rawēd, ēg-iš wināh ō...⁵ bun ud⁶ kē ān...⁷drāyišn kunēd wehān az rāh ī rāst abāz dāred,

1. TD2 → -

2. TD2 → -

3. TD2 → سویروویس

4. TD2 → وکوسید

5. TD2 → +و

6. TD2 → -

7. TD2 → و

garān wināhīhā ud padiš tōzišnōmand, ud kē abāg-iš ham-gōwišn
ud ham-ayār bawēd, abāg-iš ham-wināh ud ham-dāt, ka nigerišnīg
ēstēd garān wināh-tar.

کار او غیرقانونی است، سالار^۱ را نباید ترک کرد و اگر (کسی) غیرقانونی سالار را ترک کند، هر بدی، زیان و گزند از او سرزند، آن بر ذمه او بود و کسی که آن هرزه را گوید و نیکان را از راه راست بازدارد، گناه سنگینی (کرده) است و به این سبب باید توبه کند و کسی که با او هم‌گفتار و همیار شود، با او در گناه و داوری شریک است. اگر او به عمد گوید، گناه (او) سنگین‌تر است.

3

𐭥𐭮𐭥𐭮

𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮
𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮
𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮
𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮 𐭥𐭮𐭥𐭮

pursišn

1. ēn kū: mard kē abar stūrīh zād ēstēd, pad stūrīh any kas šāyēd ayāb nē? ud im mard kē xwēš-tan² pad pusarīh³ bē ōh any kas dahēd, čiyōn bēd⁴? ōy kē padirēd? uš gētīgīhā ud mēnōgīhā pus ī padiriftag xūb bawēd ayāb nē?

۱. «سالار» شخصی است که بنا بر توافق، متولی امری اعم از خانواده، آتشکده و غیره می‌شود. این شخص بر پایه همین توافق، در آن امر امین و مورد اعتماد قرار می‌گیرد تا امور مربوط را پیش ببرد (عریان ۱۳۹۱: ۱۳۷).

2. Anklesaria → 𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮

3. Anklesaria → 𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮

4. Anklesaria → 𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮

این واژه را می‌توان به صورت 𐭥𐭮𐭥𐭮 (bawēd: بُود، باشد) نیز بازسازی کرد (نک: آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۵۲)

(پرسش) این است که: مردی که به‌عنوان ستوری^۱ زاده شده‌است، برای ستوری کس دیگر شایسته است یا نه؟ و این مرد که خویشان را برای پسری (پسرخواندگی) به کس دیگری دهد، چگونه باشد؟ و آن که او را می‌پذیرد (چگونه است)؟ آیا او در مینو و گیتی پسرخوانده خوبی خواهد بود یا نه؟

۱۳۱۱۱

۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱
 ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱

passox

1. agar čiš andar nēst ī² ān rāy juttar³: abar stūrīh zād pad stūrīh šāyēd pus pad was, duxt pad ēk šāyēd.

اگر چیز دیگری (در آن پرسش) نیست (که) آن (مستلزم پاسخ) باشد: (آن‌که) از طریق ستوری زاده شده‌است، برای ستوری هم شایسته است، پسر بسیار و دختر یکی شایسته است (= پسر می‌تواند چندبار ستور باشد، اما دختر فقط یک‌بار).

4

۱۳۱۱۱۱

۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱
 ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱
 ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۱۱

۱. ستور به معنای «قیم» و «امانت‌دار» است و وظیفه‌اش زادن وارث برای مردی دیگر است. در طول مدت ستوری نگهداری اموال آن مرد برعهده همین مرد یا زن ستور است. اگر پسری زاده شود و به سن بلوغ برسد، همه اموال آن مرد که در اختیار ستور بوده به او می‌رسد. این قیم دارای مسئولیتی قانونی و شرعی است که بر پایه موازین خاصی صورت می‌گیرد و اگر در خانواده متوفی شخصی ذیصلاح برای قیمومیت نباشد و قرار باشد این امر برپایه توافق صورت گیرد، باز این مرجع قانونی و شرعی است که باید این توافق را تأیید کند (رضائی باغبیدی ۱۳۸۰: ۲۰۴؛ عریان ۱۳۹۱: ۱۳۷).

2. TD2 → -

3. TD2 → ۱۳۱۱۱

۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱۴ ۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

pursišn

1. ēn kū: ka ēk duxt ast ēnōkēn² ī pid xwēš ud šōy hamē xwāhēd kardan. šōy ī sazāg ēdōn hamē windēd ī ka xwēš-tan pad pādixšāy zanīh bē dahēd? ka az xīr ī xwēš ud pad gōhrīg tan ī xwēš nārīg ē ruwān-dōst ī husraw, ī ēdōn kē-š stūrīh ud ēnōkēnīh ī kas awiš nē mad ēstēd,...³ pad mayān kunēd, ēdōn čiyōn xwah ī meh kē ōh xwah ī keh abēspārēd ud⁴ ēnōkēnīh ī⁵ pid ī xwēš awiš abēspārēd, xwad pad pādixšāy zanīh šōy kunēd, šāyēd ayāb nē?
(پرسش) این است که اگر دختری ایوگین پدر خویش است و همی خواهد که شوهر بکند، آیا ایدون او شوهری شایسته همی‌یابد که خویشان را به پادشازی او بدهد؟ از دارایی خود و در عوض خود، (به) زن روان‌دوست خوش‌نامی که ستوری و ایوگینی کسی را نکرده‌است، واگذار کند، همچون خواهر بزرگ‌تر که به خواهر کوچک خود واگذار می‌کند و ایوگینی پدر خویش را به او بسپارد و خود در (مقام) پادشازی شوهر کند، آیا این کار شایسته است یا نه؟

۱۱۱۱

۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱
۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

1. TD2 → -
2. این واژه را به‌صورت ayōgēn هم آوانویسی می‌کنند (نک: رضائی باغ بیدی ۱۳۸۰: ۱۷).
3. TD2 → ۱
4. TD2 → -
5. TD2 → -

این چهار پرسش نوشته‌شده در بالا را، هیربد اسفندیاد فرخ برزین از موبدان موبد پرسید، در همین سال از رونوشت این انوشه (روان) [رونویس شد].

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۲، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، تهران. بهار، مهرداد، ۱۳۸۰، بندهش، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۹۳، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۴، روایت آذر فرنیخ فرخزادان، تهران.
- شیمیل، آنه ماری، ۱۳۷۶، نام‌های اسلامی، تهران.
- عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، تهران.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۷، «خدای دین مزدیسنان در یک متن مانوی»، نامه فرهنگستان، س ۴، ش ۱۴، ص ۲۱-۲۶.
- گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، ۱۳۵۸، دستنویس ت ۲ بندهش ایرانی، روایات امید اشاو هیشتان و جز آن، به کوشش ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسب آسا، محمود طاووسی، شیراز.
- مظاهری، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، تهران.
- منصوری، یدالله، ۱۳۸۴، بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، تهران.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، تهران.
- نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، هفت متن کوتاه پهلوی، تهران.
- Anklesaria, B. T., 1969, *The Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag and Farnbag-Srōš*, 2 vols., Bombay.
- Bartholomae, Ch., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Jaafari-Dehaghi, M., 1998, *Dādestān ī Dēnīg*, Paris.